

علتیابی کاهش میل جوانان به ازدواج

تحول خانواده ایرانی زیر سایه سنگین سیاست یا زیر بار اقتصاد؟

جامعه‌شناسی خانواده

دکتر قتی آزادارمکی

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

نظام اجتماعی ایران بر سه ستون «خانواده»، «دین» و «دولت» استقرار یافته است که در کنار هم «منطق رفتار اجتماعی ایرانیان» را می‌سازند. این در حالی است که در ایران، هیچ‌گاه «اقتصاد» نتوانست به یک نهاد قدرتمند بدل شود. دریاچه مقدم بودن نهاد دین یا نهاد خانواده، بین مردم‌شناسان، زیست‌شناسان، جامعه‌شناسان، مورخان و متالمان نزاع تاریخی وجود دارد که البته اغلب آنان «نهاد دین» را بر آن دو دیگر مقدم دانسته‌اند. اما در این گفتار، نظریه دیگری در باب خانواده ایرانی طرح شده است و از خلال این تئوری، «سیر تحول خانواده ایرانی» روایت می‌شود.

خانواده زیر سلطه سیاست
«خانواده» و «دین» و «دولت» به لحاظ تاریخی سه ستون نظام اجتماعی ایران را می‌سازند که مناسبات این سه، منطق رفتار اجتماعی ایرانیان را شکل می‌دهد. برخلاف غالب نظریه‌های علوم اجتماعی که «نهاد دین» را مقدم بر آن دو دیگر می‌دانند اما بر این باورم داریم: دوم اینکه، نهاد خانواده در ایران مقدم بر دو نهاد دیگر است؛ چرا که دین و ارزش‌های دینی در خانواده متولد می‌شود. به لحاظ تاریخی، «نهاد سیاست» آخرین عرصه حیات اجتماعی ماست اما مسلط‌ترین و غالب‌ترین است. سیاست بر دو نهاد «دین» و «خانواده» تسلط دارد و از طرف دیگر، نهاد دین هم بر «خانواده» مسلط است. بنابراین با اینکه نهاد خانواده، نهادی بنیادین و پایه‌ای در ایران است اما در دوران مدرن، زیر نفوذ دو نهاد دین و سیاست قرار گرفته است.

این تسلط سیاست بر دیگر عرصه‌ها، تنها برای خانواده پیامد منفی نداشته بلکه آشفته‌گی‌هایی را برای نهاد دین هم ایجاد کرده است. چنانکه شاهد هستیم دین و دینداری در جامعه ما اشکال گوناگونی پیدا کرده است؛ از روشنفکری دینی گرفته تا دین شرعی و دین فقهی و دین کلامی و دین با رویکرد عرفانی... که همه به دلیل تسلط عرصه سیاست بروز یافته‌اند و گرچه

در دوره معاصر، خانواده ایرانی با یک اتفاق دیگری هم روبه‌رو شد؛ و آن اینکه جامعه ایرانی به دو دلیل «فراخی حیات جهانی» و «فراخی حیات ایرانی» از کالبد تاریخی‌اش بیرون افتاد و دیگر تنها سه نهاد «خانواده»، «دین» و «دولت» تعیین‌کننده مناسبات و منازعات زیست اجتماعی‌اش نبودند.

بایکوت واقعیت اجتماعی

اغلب، ازدواج نکردن جوانان را به مشکلات اقتصادی ربط می‌دهند. اما جامعه‌شناسان در پژوهش‌ها و تحلیل‌های خود، به فاکتورهای دیگری رسیده‌اند که بیش از امر اقتصادی در کاهش نرخ ازدواج در جامعه ایرانی دخیل هستند؛ از جمله فردگرایی رادیکال، منفعت‌گرایی، میل به تنهایی، زیاده‌خواهی، تقدم لذت بر عشق و... که همه اینها در کنار هم باعث رواج نوع دیگری از زیست در ایران امروز شده‌اند؛ در حالی که منطق ازدواج نکردن جوانان به امر اقتصادی ارجاع می‌شود. متعاقب اینها «در پنهان» تغییرات قدرتمندی در خانواده ایرانی اتفاق افتاده است اما «در آشکار» نهاد سیاست اصراً دارد که تغییرات را کنترل کند و آن را کم و ناچیز جلوه دهد.



امروزه امر غایب در حیات خانواد ایرانی، گفت‌وگو و تعامل است. وقتی حرف‌زدن در نهاد خانواده غایب می‌شود خانه را به تاریکخانه بدل می‌کند. خانواده ایرانی که به جای زندگی در خانه «به اجبار» در تاریکخانه زندگی می‌کند میل ازدواج را از فرزندانش هم می‌گیرد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد



نهاد خانواده است که دیگر زیر سلطه نهاد سیاست قرار ندارد و با منطق خود پیش می‌رود. اما منطق عمل اجتماعی درون خانواده چیست؟ بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و حتی متالمان آن را به امر زیستی و روابط فیزیکی تقلیل داده‌اند و به دنبال این طرز تلقی، نتیجه می‌گیرند که «زیست جنسی» بازار پررونقی پیدا کرده است. اما وقتی رابطه بین دو فرد را در خانه و خانواده به امر زیستی تقلیل می‌دهیم پیامدهایی در سطح خانواده و جامعه خواهد داشت.

این در حالی است که دو فرد بر اساس «ارتباط کلامی و معنایی» زیست اجتماعی خود را برپا می‌کنند و اتفاقاً اکنون، امر غایب در حیات خانواده ایرانی همین گفت‌وگو و تعامل است. وقتی حرف‌زدن در خانواده غایب می‌شود خانه را به تاریکخانه بدل می‌کند!

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد



نهاد خانواده است که دیگر زیر سلطه نهاد سیاست قرار ندارد و با منطق خود پیش می‌رود. اما منطق عمل اجتماعی درون خانواده چیست؟ بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و حتی متالمان آن را به امر زیستی و روابط فیزیکی تقلیل داده‌اند و به دنبال این طرز تلقی، نتیجه می‌گیرند که «زیست جنسی» بازار پررونقی پیدا کرده است. اما وقتی رابطه بین دو فرد را در خانه و خانواده به امر زیستی تقلیل می‌دهیم پیامدهایی در سطح خانواده و جامعه خواهد داشت.

این در حالی است که دو فرد بر اساس «ارتباط کلامی و معنایی» زیست اجتماعی خود را برپا می‌کنند و اتفاقاً اکنون، امر غایب در حیات خانواده ایرانی همین گفت‌وگو و تعامل است. وقتی حرف‌زدن در خانواده غایب می‌شود خانه را به تاریکخانه بدل می‌کند!

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد

این ساحت دوجوجهی را چنین می‌توان توضیح داد: همه ما شاهد آمارهای افزایش میزان طلاق و کاهش ازدواج در جامعه هستیم. پدیده طلاق که در گذشته موجب تحقیر و بدگمانی‌ها بود امروزه داوطلبانه و توافقی انجام می‌شود. از سوی دیگر، میل به ازدواج کم شده چنانکه ما جامعه‌شناسان با دو صفت متضاد توصیفش می‌کنیم: «خانواده کم ازدواج و بر طلاق!» در چنین وضعیتی، نهاد